

بسم الله الرحمن الرحيم

## راز خنده و گریه

«اوست که شما را می‌خنداند و می‌گریاند.» قرآن کریم -

ماندگارترین دستاورد بشر در حیات دنیا که آن را توشه آخرت نیز گویند همانا فهم و ادراک ذاتی بشر در امور است. آنچه که می‌ماند نه چیزها و شرایط و روابط و آدم‌ها بلکه فهم ما از آنهاست. فهم از ذات خوش و ناخوشی و شکست و پیروزی است که خنده و گریه دو نشانه آشکار از غایت فهم بشر در امور زندگی و حوادث آن در نتایجی خاص است.

شادی و اندوه دو صفت و حالت در شرایط پیروزی و شکست است ولی خنده و گریه لزوماً حاصل این دو وضعیت نیستند. چه بسا بسیار خوشحال و راضی هستیم بی‌آنکه اصلاً بخندیم. و چه بسا بسیار اندوهگین و شاکی از وضعی هستیم بی‌آنکه بگرییم. پس خنده و گریه دو امر متفاوت از شادی و اندوه هستند.

خنده و گریه حاصل درک عمیق بیهودگی و عبث یک حادثه یا جریان زندگیست. بیهودگی و عبث و مضحک دیدن اعمال دیگران موجب خنده ماست ولی درک همین وضعیت در خودمان موجب گریه ماست. درک بازیچگی است که ما را در دیگران می‌خنداند و در خودمان می‌گریاند.

منظور از خنده و گریه، تبسم یا اخم نیست. در پیروزی خود لبخند و تبسم بر لب می‌آوریم و در شکست خود هم عبوس و اخمو می‌شویم. ولی خنده شدید و از ته دل یا گریه عمیق و قلبی فقط در بروز بیهودگی‌ها و بازیچگی‌های شدید رخ می‌نمایند. پس خنده و گریه حاصل فهم بیهودگی‌هاست. فهم بیهودگی‌ها و بازیچگی‌ها عین بیهودگی و بازیچگی فهم ماست. این قوه فهمیه و ادراک ماست که می‌خندد یا می‌گرید از فرط نفهمیدن واقعه! یعنی غایت نفهمی ماست که ما را به خنده یا گریه می‌اندازد منظور خنده و گریه شدید و عمیق است. زیرا امور بیهوده و مضحک اموری نامفهوم و بی‌معنا هستند و این بی‌معنایی شدید است که می‌خندد و می‌گرید برای دیگران و برای خویشان!

در نمایشات کمدی و طنزآلود هم بی‌معنایی است که موجب خنده می‌شود بخصوص آن بی‌معنایی‌هایی که در میان مردم رایج و فراوان است و بسیار هم جدی تلقی می‌شود. چون بی‌معنایی یک امر رایج و جدی آشکار می‌شود خنده‌آور است. ولی همین بیهودگی و بازیچگی در زندگی جدی خودمان چون آشکار می‌شود ما را به گریه می‌اندازد.

در حقیقت می‌توان گفت که خنده و گریه شدید دو تا از بی‌معناترین و بیهوده‌ترین رفتار عصبی - روانی بشر است. به همین دلیل پس از پایان هر خنده و گریه شدیدی احساس پوچی را در خود به‌وضوح درک می‌کنیم و لذا نوعی افسردگی پدید می‌آید. یعنی آن معنائی که از پس هر خنده و گریه‌ای در ما باقی می‌ماند حس پوچی است.

به همین دلیل در آدم‌های احمق شاهد خنده‌ها و گریه‌های شدید و مکرر و روزمره هستیم که بخشی از عادات زندگی آنهاست. این بدان دلیل و معناست که حتی احمق‌ها هم بر حماقت و بیهودگی اعمال و زندگی خود آگاهند و گرنه نمی‌خندیدند و نمی‌گریستند.

زندگی دنیوی بشر بخصوص زندگی دنیاپرستان به‌همان شدت که خنده‌دار است گریه‌آور نیز هست زیرا برآستی زندگی دنیا لعب و لهو است بقول قرآن کریم! یعنی بازیگری و بازیچگی! یعنی بیهودگی و بی‌معنائی!

و اما گریه دیگری نیز هست که به‌نظر می‌رسد از جنس متفاوتی باشد و آن گریه در فراق کسانی است که دوستشان می‌داریم. اصولاً فراق و گریه همواره قرین یکدیگرند. و این گریه در خلوت و تنهایی است.

و اما گریه‌ای هم که از فراق باشد حامل عنصری از عبث و بیهودگی است. اصولاً در فراق کسی می‌گیریم که احساس می‌کنیم که این فراقی ناحق است چه فراق ناشی از جدائی باشد یا مرگ! ناحق بودن بیان و احساسی از بیهودگی و عبث و بی‌معنائی و بازیچگی است. این بازیچگی را یا از جانب طرف مقابل می‌دانیم و یا از جانب سرنوشت یا خدا و امثالهم! به هر حال احساس می‌کنیم که دچار بیهودگی شده‌ایم و عمری تلاش و رنج ما بی‌ثمر گشته است و عبث!

از این‌روست انسان‌هائی که بیشتر می‌فهمند و حتی حق بیهودگی و ابطال را هم درک می‌کنند دیگر نه می‌خندند و نه می‌گریزند بلکه در حوادثی عجیب دچار حیرت می‌شوند.

همگان بر این باورند که خنده و گریه شدید و عمیق از ته دل است. یعنی قلبی بودن خنده و گریه یک فهم و باور جهانی است و کسی این دو امر را ذهنی نمی‌داند هر چند که دارای پشتوانه ذهنی هم باشد که هست. ولی آنکه در ما می‌خندد یا می‌گریزد نه ذهن که دل است. از این‌روست که قرآن کریم می‌فرماید که: این خداست که شما را می‌خنداند و می‌گریاند! چون حادثه‌ای قلبی است و اراده دل آدمی هم در دست خداست. و عمیق‌ترین امور قلبی هستند یعنی خدائی هستند!

ادبیات طنز هم که ریشه در تاریخ کهن ادبیات بشر دارد بیانگر امور مضحک و بی‌معنا در جریان زندگی جدی بشر است. آنچه که خنده‌آور است مسخره بازی‌های مصنوعی مثل دلقک‌بازی و سیاه‌بازی و امثالهم نیست که اینها خنده‌آوریشان نیز سطحی و بلکه ذهنی است و نه قلبی! آنچه که آدمی را از ته دلش می‌خنداند یا می‌گریاند مشاهده و فهم بیهودگی و بازیچگی در امور بسیار جدی و سرنوشت‌ساز بشر است. و گاه خنده و گریه به‌طرز حیرت‌آوری به هم می‌آمیزد و یا متعاقب یکدیگر پیدا می‌شود همچون ادبیات چخوف، هدایت، چابک و یا بازی‌های چارلی چاپلین! که در این آثار شاهد خنده‌ها

و گریه‌های نیهیلیستی هستیم که عمیق‌ترین نوع درک بیهودگی تلاش‌ها و اعمال بشر است در جهت خوشبخت‌سازی خویشتن یا دیگران!

فهم بیهودگی‌های بشری خنده‌آور و گریه‌آور است ولی فهم علت و راز این بیهودگی دیگر نه خنده‌آور است و نه گریه‌آور بلکه حیرت‌آور است. و این ویژه انسان‌های دارای حکمت توحیدی است.

و اما آیا خاصیت فعلی خنده و گریه‌های قلبی انسان چیست؟ نوعی تسکین و آرامش است. گوئی خنده و گریه ناشی از درک بیهودگی خویش یا دیگران نوعی فائق آمدن به این پوچ‌شدگی است و یا نوعی برون افکنی آن! زیرا اگر این درک و فهم و احساس پوچی در دل آدمی باقی بماند و ذخیره شود قلبش را افسره و سیاه نموده و چه بسا می‌میراند. افسردگی‌های حاد حاصل فقدان خنده و گریه به وقت ناکامی و شکست و پوچ‌شدگی است.

عصر جدید به لحاظی عصر حاکمیت جهانی طنز و کمدی و هجو و خنده بازار در حیطه ادبیات و هنر و سینما و تئاتر و ارتباطات ماهواره‌ای و اینترنتی است که در تاریخ بی‌سابقه است و این به دلیل حاکمیت جهانی نیهیلیزم بر اندیشه و احساس و اخلاق در روابط و حقوق است و عصر حاکمیت جهانی لامذهبی و کفر و لعب و لهو! تا جایی که می‌توان گفت که امروزه هر فردی ساعاتی از زندگی روزمره‌اش را به تماشای لعب و لهو و طنز و کمدی می‌گذراند و گوئی بدون آن نمی‌تواند زندگیش را تحمل کند. روزانه چند ساعت می‌خندد و به زور خود را به خنده وامی‌دارد تا بتواند بیهودگی‌های زندگیش را تاب آورد و از خود برون افکنی نماید. از این رو آدم‌های خیلی جدی یا سنتی که هیچ معنا و معنویتی هم در خود ندارند به سرعت دچار افسردگی و خشم و نفرت از عالم و آدم می‌شوند و در خود می‌میرند.

قهقهه زدن و عربده کشیدن در میادین ورزشی نیز معجونی از خنده و گریه است که پوچ‌شده‌ترین آدم‌ها را به خود مشغول داشته است بخصوص در بازی فوتبال که برجسته‌ترین نماد نیهیلیزم حاکم بر فرهنگ جهان است.

زندگی انسان از تولد تا مرگ یک دور باطل است اگر فاقد معنویت و روح ایمان به عالم غیب و خداوند جهان باشد. امروزه این دور باطل در بازی فوتبال و در هر بازی دیگری که دارای توپ است مصداق این دور باطل زندگی مدرن است. چرا که بطلالت و بیهودگی و عبث و بی‌معنایی زندگی یا هر تلاشی عین بیان یک دور باطل است و بطلالت بیانی دوار دارد! و موجودیت بشر مدرن درست همچون یک توپ است که بازیچه قدرت‌های اقتصادی و علمی و تکنولوژیکی و سیاسی و نظامی است. و بشر مدرن بسیار کمتر از بشر ادوار قبل دارای اراده‌ای مستقل و فردی می‌باشد و مطلقاً صاحب زندگی و اراده فردی خود نیست و این نیهیلیزم محصول این بی‌ارادگی و بازیچگی است که بیش از هر عصری باعث خنده‌ها و گریه‌های مالیخولیائی و مرگبار است. و این بیهودگی و بی‌معنایی آنگاه به اشد خود می‌رسد که فرد یا جامعه‌ای در توسلی به دین و مقدسات و باورهای تاریخی خود به اشد بن‌بست و شکست رسیده باشد درست مثل آنچه که امروزه ایرانیان در قبال انقلاب خود رسیده‌اند. و نیهیلیزم ناشی از چنین شکستی قلبی‌ترین و عمیق‌ترین پوچی‌هاست که موجب پیدایش مالیخولیائی‌ترین خنده‌ها و گریه‌ها می‌شود آن‌طور که در جامعه ایران شاهدیم که خود - مسخره‌ترین جامعه روی زمین

شده است. این خود - مسخرگی هولناک بازتاب این نیهیلیزم عظیم تاریخی است تا جامعه‌ای بتواند به حیات خود ادامه دهد: اوست که شما را می‌خنداند و می‌گریاند! کسی که نتواند از ته دلش بخندد و بگرید دست به خودکشی یا جنایت می‌زند بخصوص آنگاه که دیگر هیچ ایمان و امیدی برایش باقی نمانده باشد.

و اما درمان نیهیلیزم حاکم بر جهان مدرن، ایمان است آنهم نه ایمان سنتی - تاریخی که خود از عوامل برپاکننده این نیهیلیزم بوده است بلکه ایمانی عاشقانه و عارفانه از نوع آنچه که امامان و عارفان ما به میراث نهاده‌اند. و آدمی تا از انواع بازیگری‌ها و بازیچگی‌های رایج در تمدن مدرن که نهاده شده‌اند دست و دل نشوید و توبه نکند مستحق چنین عشق و ایمانی نیست. و نیهیلیزم روح و اخلاق حاکم بر مدرنیسم است. مدرنیته که جز تحقق نفس اماره و بازی‌هایش نیست به لحاظ روانی جز پوچ‌شدگی نتیجه‌ای ندارد. و این قیامت آخرالزمان است. و لذا جز با فهم همه جانبه این نیهیلیزم نمی‌توان در این قیامت جان به در برد. نیهیلیزم، اخلاق تکنولوژیسم است اخلاق تکنوپرستی به معنای پرستش جلوه‌گری و برون‌افکنی نفس اماره! انسان به‌میزانی که به آرزوها و امیال امارگی خود نائل می‌شود هیچ و پوچ می‌شود زیرا ماهیت این به‌کام رسیدگی‌ها همان بازیچگی و بازیگری است که ذات نیهیلیزم است. و انسان مدرن، بازیچه‌ترین و بازیگرترین بشر کل تاریخ است و لذا خندان‌ترین و گریان‌ترین بشر تاریخ است: خنده بر غیر و گریه بر خویش! و این همان است.

در وادی هنر هیچ کس چون چاپلین نیهیلیزم حاکم بر عصر صنعت و اتوماسیون را نمایان نکرده است بخصوص که ماهیت خنده و گریه را به‌صورت امری یگانه معرفی می‌کند. یعنی هر آنچه که مهمل و بی‌معنا باشد به یک اندازه خنده‌دار و گریه‌آور است همان‌طور که در تماشای فیلم‌های او این یگانگی در هر تماشاگری رخ می‌نماید. بی‌ارادگی حاصل از ماشینیسم و اتوماسیون آدمی را تبدیل به ربّاتی مضحک کرده است که در عصر چاپلین این واقعه تازه در حال رخ نمودن بود یعنی بی‌هویتی انسان و بی‌ارادگی بر اعمال و احوال و سرنوشتش! که این امر در عصر الکترونیک به نهایت رسیده است زیرا ذرات الکترونی و نوترونی و لیزری و رادیواکتیو تا ذرات جان آدمی نفوذ کرده است. و این بی‌ارادگی تا آنجاست که ترک این بی‌ارادگی می‌تواند موجب مرگ شود و اعتیاد به این ذرات به مراتب مهلک‌تر از اعتیاد به مخدرات و مواد روان‌گردان است.

عقل و ایمان آدمی منشأ اراده و اخلاق اوست و بعکس نیز یعنی اراده و اخلاق منشأ عقل و ایمان اوست و به‌میزانی که این اراده زایل می‌شود عقل و ایمانش نیز تباه می‌گردد و سلطه صنعت و اتوماسیون در عصر جدید عامل اصلی این تباهی است. و در جامعه ما هیچ کس چون هدایت و شریعتی پیشاپیش این خطر را هشدار ندادند که انقلاب ۵۷، بازتاب این اخطار و هشدار بود. و از آنجا که حاکمیت جمهوری اسلامی به مراتب تکنولوژیست‌تر از رژیم پهلوی بود تا قدرت مطلقه‌اش را تثبیت کند مردم ما تا اعماق دهات در طی این چهل سال به بی‌ارادگی مرگبار و مالیخولیائی دچار گشتند. و دستگاه تبلیغات حاکم نیز جهت مهار طغیانی جدید مبادرت به تولید انواع فیلم‌های هجو و هزل و طنز و کمدی نمود از جنس خنده بازار و خندوانه و جوکر و امثالهم تا مردم را تخلیه و تهی سازد و به خود - مسخرگی بکشد و خودبراندازی به جای انقلابی دیگر! ولی از آنجا که این رویکرد تکنولوژیستی نظام ولایت فقیه هم امری منافقانه بود صنعتی پدید آمد

که خود مایه تمسخر و خنده و گریه مدام مردم شده است از ماهواره‌ها و موشک‌ها و اتومبیل‌هایی که تولید می‌کند تا تکنولوژی هسته‌ای که تبدیل به یک مضحکه ملی و جهانی شده است.

وقتی فرد یا جامعه‌ای بی‌هویت و بی‌اراده شد و عقل و ایمانش تباه گردید تبدیل به میمونی مقلد در همه امور می‌شود که همه فرآورده‌های علمی و فنی و فرهنگی و عاطفی‌اش تبدیل به پدیده‌هایی مهمل و کُمیک شده که حاصلش خنده و گریه و خود - مسخرگی است. هیچ چیزی به اندازه تقلید کورکورانه باعث مضحکه‌ای فجیع و گریه‌آور نیست چه تقلید مذهبی باشد یا ایدئولوژیکی و یا تکنولوژیکی! و جامعه ایران امروز جامع همه انواع این تقلیدهاست و لذا تبدیل به تراژیک‌ترین و مضحک‌ترین جامعه روی زمین شده است. جامعه‌ای که آحاد مردمش در آن واحد هم می‌خندند و هم می‌گریند! مردم، حاکمیت را مسخره می‌کنند و به آن می‌خندند و حکومت هم گریه مردم را درمی‌آورد.

و نیهیلیزم و بی‌معنائی یکسره معلول این تقلید و پیروی کورکورانه مردم از مراجع دینی و علمی و فنی و هنری و سیاسی و فرهنگی است که خود حاصل بی‌ارادگی و بی‌عقلی و بی‌ایمانی و بی‌اخلاقی است که عاقبت به هرج و مرج و شورش و آنارشیزم می‌انجامد که حکومت‌ها با ایجاد خنده‌ها و گریه‌های تصنعی تلاش می‌کنند که مردم را از این اعتراض و طغیان تهی سازند از طریق فیلم‌های طنز و تهوع آور کُمیک به همراه مرثیه خوانی و روضه و عزاداری و سینه زنی و خودزنی!

پوچ شدگی امری مربوط به قلمرو وجدان بشر است که اخلاق نیز از محصولات این وجدان می‌باشد. وجدان آدمی از فرط فساد و بی‌تقوایی و بولهوسی و دنیاپرستی دچار پوچی می‌شود که این پوچی به معنای سکوت و خموشی و خمودگی و نسیان نفس ناطقه یا وجدان است. وجدان همان نفس ناطقه انسان است که دمامد با او سخن می‌گوید و آنگاه که خاموش شود نیهیلیزم پیدا می‌شود که همه ارگان‌های حیاتی و غرایز و حواس و اندیشه و احساسات را فرامی‌گیرد و فرد حتی در لذاذ حیوانیش دچار پوچی می‌شود. و آنچه دست آخر باقی می‌ماند خنده‌ها و گریه‌هایی است که بر این پوچی و مرگ وجدان فرود می‌آید. و خنده‌ها و گریه‌هایی که صاحبش حتی دلیلی بر آنها نمی‌یابد زیرا دلیل که همان وجدان است دچار مرگ شده است. و این وضعیت آخرالزمانی بشر مدرن است که کل اراده‌اش را در بازی‌های روزگار برون‌افکنی کرده است و اینک فاقد اراده است و از انسانیت او چیزی باقی نمانده الا یک «چیز» که معلوم نیست که چیست: چیزی بی‌معنا و عبث!

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۴/۲۵